

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 20, No. 7, Autumn 2020, 337-357
Doi: 10.30465/crts.2020.31724.1902

Toolbox of Theory and Understanding of Political Concepts

Ali Ashraf Nazari*

Abstract

Theory is considered an “approach” as a toolbox for constructing and experimentally examining questions and concepts. In recent decades, the debate over the status of theory has always been the subject of debate and intellectual debate. What is the essence of the theory? How can theory be considered as a more comprehensive toolbox for intervening in contemporary cultures, and what can be done about it? The focus of discussion, critique, and evaluation in this article is the book *Theory Toolbox: Basic Concepts in Humanities, Social Sciences, and Art*. The main idea of the book is that, according to Gilles Deleuze, theory should be considered as a toolbox for constructing and experimenting with questions and concepts and as a more comprehensive tool for intervening in contemporary cultures. The book was written by Jeffrey Nealon and Susan Giroux and published in English in 2012 by Rowman & Little field. This book was translated into Persian in 1396 (2016) by Abbas Lotfizadeh and Morteza Khoshamadi and has been made available to those interested by Qoqnoos Publishing.

Keywords: Theory, Politics, Power, Ideology, Multiculturalism.

* Associate Professor of Political Science, University of Tehran, aashraf@ut.ac.ir

Date received: 2020-04-20, Date of acceptance: 2020-08-16

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

جعبه‌ابزار نظریه و امکان درک مفاهیم سیاسی

علی اشرف نظری*

چکیده

نظریه به‌عنوان «رویکرد» به‌مثابه جعبه ابزاری برای ساختن و آزمون تجربی پرسش‌ها و مفاهیم موردنظر قرار می‌گیرد. در دهه‌های گذشته، بحث درباره جایگاه نظریه همواره محل مباحثه و مناظره فکری بوده است. آیا نظریه وجود دارد و اساساً ماهیت نظریه چیست؟ چگونه می‌توان نظریه را به‌عنوان جعبه ابزاری فراگیرتر برای مداخله در فرهنگ‌های معاصر موردتوجه قرار داد و چه کاری را می‌توان با آن انجام داد؟

محور اصلی بحث نقد و ارزیابی در مقاله حاضر کتاب *جعبه‌ابزار نظریه: مفاهیم اساسی در علوم انسانی، علوم اجتماعی، و هنر است*. ایده اصلی کتاب این است که براساس اندیشه ژیل دولوز نظریه به‌مثابه جعبه ابزاری برای ساختن و آزمون تجربی پرسش‌ها و مفاهیم موردنظر و به‌عنوان ابزاری فراگیرتر برای مداخله در فرهنگ‌های معاصر موردتوجه قرار گیرد. این کتاب را جفری نیلوم و سوزان سرلز ژیرو نوشته‌اند و در سال ۲۰۱۲ انتشارات Rowman & Little Field به زبان انگلیسی چاپ کرده است. عباس لطفی‌زاده و مرتضی خوش‌آمدی این کتاب را در سال ۱۳۹۶ به زبان فارسی ترجمه کرده‌اند و انتشارات ققنوس آن را در اختیار علاقه‌مندان قرار داده است.

کلیدواژه‌ها: نظریه، سیاست، قدرت، ایدئولوژی، چندفرهنگ‌گرایی.

* دانشیار علوم سیاسی دانشگاه تهران، aashraf@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۲۶

۱. مقدمه

کتاب جعبه‌ابزار نظریه: مفاهیم اساسی در علوم انسانی، علوم اجتماعی، و هنر (*The Theory Toolbox: Critical Concepts for the New Humanities*) عنوان یکی از آثار است که در حوزه نظریه و کارکردهای آن نوشته شده است. این اثر را دو تن از نویسندگان کم‌ترشناخته‌شده در ایران، «جفری نیلون» (Jeffrey T Nealon) و «سوزان سرلز ژيرو» (Susan Searls Giroux) نوشته‌اند. نیلون استاد انگلیسی و فلسفه در Edwin Erle Sparks و نویسنده آثاری نظیر *خوانش دوگانه: پیام‌درنیسم پس از شالوده‌شکنی* (۱۹۹۳)، *بازاندیشی در مکتب فرانکفورت* (۲۰۰۲)، و *پیام‌درنیسم: منطق فرهنگی سرمایه‌داری در زمانه کنونی* (2012 *Post-Postmodernism; Or The Cultural Logic of Just-in-Time Capitalism*) و سرلز ژيرو استاد مطالعات فرهنگی و ادبیات انگلیسی در دانشگاه مک‌مستر همیلتون اونتاریو و نویسنده کتاب‌های *در میانه نژاد و منطق: خشونت، مسئولیت فکری و آینده دانشگاه* (*Between Race and Reason: Violence, Intellectual Responsibility, and the University to*) (Come 2010) و *موقف‌های نژادی: گفت‌وگو با دیوید تئو گولبرگ* (*Sites of Race: Conversations with David Theo Goldberg* 2014) است (Nealon 2019; Searls Giroux 2019).

۲. معرفی اثر

کتاب جعبه‌ابزار نظریه در زمره آثاری مقدماتی برای آشنایی با روندها و مکاتب نظری یا سیری در آثار مربوط به نقد [گرایی] جدید (new criticism)، ساختارگرایی، فمینیسم، پساساختارگرایی، ساخت‌زدایی [شالوده‌شکنی] (deconstruction)، مطالعات فرهنگی و پسااستعمارگرایی نیست، بلکه می‌کوشد تا نظریه را به‌عنوان «رویکرد» مدنظر قرار دهد؛ به این معنا که چگونه می‌توان نظریه را عنوان جعبه‌ابزاری فراگیرتر برای مداخله در فرهنگ‌های معاصر موردتوجه قرار داد و دریافت که چه کاری را می‌توان با آن انجام داد؟ این تعبیر از نظریه در اندیشه «ژیل دولوز» محوریت دارد که برپایه آن نظریه نه به‌عنوان فهرستی از روش‌هایی که باید انتخاب شوند و به‌صورت مکانیکی و نیندیشیده به‌کار گرفته شوند، بلکه به‌مثابه جعبه‌ابزاری برای ساختن و آزمون تجربی پرسش‌ها و مفاهیم موردنظر قرار می‌گیرد (نیلوم و سرلز ژيرو ۱۳۹۶: ۲۲). مؤلفان کتاب مدنظر در این باره می‌نویسند:

نیاز شما به نظریه از این باب نیست که مجبورید در حوزه معینی تخصص پیدا کنید یا انواع خاصی از مقالات را چاپ کنید، بلکه نیاز شما به نظریه دقیقاً برای آن است که

کاری برای شما انجام می‌دهد (و اگر شانس داشته باشید، کاری روی شما انجام می‌دهد)؛ نظریه به شما ابزارهایی برای مداخله می‌دهد که بدون نظریه دسترسی به آن‌ها ممکن نیست (همان: ۲۰).

۱.۲ درک جایگاه نظریه

عنوان فصل نخست کتاب با یک پرسش مهم آغاز می‌شود: چرا نظریه؟ پرسشی که در هفت دهه گذشته همواره محل مباحثه و مناظره فکری بوده است. پرسش‌هایی نظیر این‌که آیا نظریه وجود دارد، اساساً ماهیت نظریه چیست، و چرا باید به نظریه پرداخت. در ابتدای بحث، دوگانه انتزاع - کنش موردنظر قرار می‌گیرد و نظریه در رابطه با امر انتزاعی موردنظر قرار می‌گیرد. این‌که چگونه برخی بر این باورند که نظریه در رابطه با امور انتزاعی، پوچ، و دشوارفهمی است که از به‌معنای دقیق آن نسبتی با عمل مردم ندارد. نگرشی به نظریه که مطالعه آن را مایوس‌کننده می‌داند و عوارض آن در این پیام هشدارآمیز منعکس می‌شود: «مراقب باشید! انتزاعات [انتزاعیات] پوچ و دشوارفهم از راه می‌رسد، بدون مثال‌های ملموس که آن‌ها را تأیید یا روشن کند» (همان: ۱۵).

ریشه چنین تصویری از نظریه به پوزیتیویسم بازمی‌گردد که با طرح انگاره «حقیقت به‌مثابه تناظر واقعیت» (truth as correspondence) - تنها چیزهایی که واقعیت دارند و می‌توان آن‌ها را به‌نحوی عینی - انضمامی مشاهده کرد حقیقی هستند - و تأکید بر جدایی سوژه (مشاهده‌گر) و ابژه (موضوع مشاهده) مانعی نظری برسر راه تفکر بازتابی بود. در چهارچوب ره‌یافت پوزیتیویستی تصور بر این بود که با کاربست مناسب تکنیک‌ها و طرح پژوهش، پژوهش‌گران می‌توانند جهان را «همان‌گونه‌که واقعاً هست» (as it truly is) توصیف کنند. به‌طور کلی، انگاره تناظری واقعیت دستیابی به «دانش معتبر» (reliable knowledge) را «فرایندی بدون سوژه» (process without a subject) توصیف می‌کرد (Neufeld 1991: 2-3). استقرا به‌عنوان منطق پوزیتیویسم ابتدا در دیدگاه‌های «فرانسیس بیکن» (Francis Bacon) (۱۶۲۰) و سپس در آرا و نظریات «جان استوارت میل» (John Stuart Mill) (۱۸۷۹)، «امیل دورکیم» (Émile Durkheim) (۱۸۹۷) و «هانس رایشنباخ» (Hans Reichenbach) (۱۹۳۰) منعکس شده است. اندیشه اصلی استقراگرایی بر این ایده مبتنی بوده است که علم از مشاهده آغاز می‌شود و مشاهدات به تعمیم (ارائه قانون و نظریه) و پیش‌بینی می‌رسد. دانشمند خوب با پیروی از «روش استقرایی» کارش را با مشاهدات دقیق و متنوع آغاز می‌کند و سپس با کمک داده‌های جمع‌آوری‌شده به تعمیم و پیش‌بینی روی می‌آورد. این

هم از ویژگی‌های استقراگرایی است که به واسطه آن استدلال براساس واقعیات و فرایندی روش‌مند به دست می‌آید و با خطادانستن نظریه‌پردازی پیش از گردآوری داده‌ها نظریه‌پردازی در غیاب داده‌ها را محکوم می‌کند. در واقع، بیکن چنین روشی را پیشی‌گرفتن یا پیش‌دستی (anticipations) بر طبیعت نامیده و آن را درمقابل روش استقرایی خویش که آن را تفسیر طبیعت خوانده است عجلوانه و نارس می‌داند (گیلیس ۱۳۹۰: ۲۲).

نیلوم و سرلز ژيرو با زیرسؤال‌بردن چنین نگرشی به نظریه معتقدند که هرچند پرسش‌های نظری ممکن است دشوار یا به‌ظاهر انتزاعی باشند و حتی مانع از انجام دادن آسان عمل شوند، [اما] چنین موانعی اغلب اوقات لازم و به‌واقع با ارزش‌اند. به‌چالش‌کشیدن «واقعیت طبیعی» سرآغاز مواجهه با چهره متفاوت روی‌دادهاست» (نیلوم و سرلز ژيرو ۱۳۹۶: ۱۸). از این منظر، چیزی به‌نام واقعیت ناب یا محض وجود ندارد و مسئله مهم در این وضعیت توجه به چگونگی درک و نحوه دست‌یابی به معانی موجود در متن واقعیت‌های اجتماعی و مجموعه‌ای بافت‌های موقعیت‌مند است. به‌تعبیری فنی‌تر، می‌توان گفت که با لایه‌لایه و پیچیده‌بودن مسائل انسانی همواره در حال «تفسیر مضاعف» هستیم و انسان موجودی در حال تفسیر مداوم و موضوع تفسیر قرارگرفتن است. در نتیجه، ارتباط پژوهش‌گر (سوژه) و مسئله پژوهش (أبژه) برای فهم عمیق موضوع موردتوجه قرار می‌گیرد و در پژوهش رویکردی نظریه‌محور (theory laden) و مبتنی‌بر کشف معنا دنبال می‌شود (نظری ۱۳۹۷: ۳۵). بنابراین، مسئله دیگری که در این فصل موردتوجه قرار گرفته است بیان موضع نظریه در قالب این گزاره است که «هیچ‌چیزی را نباید از روی ظاهر پذیرفت؛ هرچیزی محل تردید است» (نیلوم و سرلز ژيرو ۱۳۹۶: ۱۹).

۲.۲ جایگاه مؤلف

مؤلف و اقتدارش عنوانی است که برای فصل دوم انتخاب شده است. مؤلف چیست؟ پرسشی است که موضوع اولیه بحث است. مؤلفان خالق شاه‌کارهایی در حوزه‌های فلسفه، تاریخ، جامعه‌شناسی، ادبیات، و رشته‌های دیگر و هم‌چنین فیلم‌سازان و هنرمندان تجسمی هستند که می‌توان جملگی آن‌ها را تولیدکنندگان فرهنگی دانست. واژه «author» ابتدا بیش‌تر به یک فعل نظیر تألیف گزارش، انشای رأی، و نوشتن فهرست خرید یا نامه‌های شخصی اشاره دارد، اما برای این‌که از فعل به اسم تغییر یابد پیوندی عمیق با مسئله مقبولیت و توجه عالمانه دارد.

برای این که به مؤلفی در معنای مقبول تبدیل شوید باید واژه مؤلف به معنای واقعی کلمه (واجد اقتدار و مرجعیت) در مورد شما به کار گرفته شود، باید جدی گرفته شوید و حتی به خاطر دستاوردهایتان مورد احترام واقع شوید... در نتیجه چنین فرایندی است که مثلاً جیمز جویس مؤلف به شمار می‌رود، حال آن‌که استیون کینگ مؤلف باقی می‌ماند (همان: ۲۶).

اما در این میان، جایگاه مؤلف ممکن است از همان ابتدا مقبولیت نداشته باشد و در برهه زمانی‌ای که می‌زیسته‌اند واقعاً ناشناخته باقی مانده و حتی تحقیر شده‌اند (همان: ۲۸).

مسئله مهم دیگری که در رابطه با مؤلف می‌بایست مورد توجه قرار گیرد معنای متن و جایگاه مؤلف در این زمینه است. این که منظور و مقصود مؤلف چیست؟ آیا او تلاش کرده است که اثر به گونه‌ای خاص فهمیده شود؟ آن چه می‌تواند موجب بغرنج‌تر شدن مسئله شود این است که مؤلف همواره نمی‌تواند در دست‌رس باشد و برای تعیین معنای نهایی اثر خویش غایب است. هم‌چنین، ممکن است متن دارای قابلیت‌هایی باشد که آن را واجد معانی چندگانه‌ای کند. بنابراین، «اگر واقع‌بینانه بنگریم روشن است که معنا منحصرأ وابسته به نیت مؤلف یا برآمده از آن نیست... همان‌گونه که 'پل استر' (Paul Auster) در رمان خویش، *لویاتان*، می‌نویسد: 'کتاب چیز اسرارآمیزی است... همین که منتشر شود، هر چیزی ممکن است رخ دهد. می‌تواند منشأ هر شری شود و کاری هم از دست شما بر نمی‌آید. بد یا خوب، کاملاً از کنترل شما خارج است'» (همان: ۳۲).

تا پیش از قرن هجدهم، مؤلف نقش مهمی در اعتباربخشیدن به متون علمی داشت. فوکو می‌نویسد: «عباراتی چون 'بقراط می‌گوید...' یا 'پلینیوس روایت می‌کند که...' صرفاً قواعدی برای استدلال‌های نقلی معطوف به اقتدار مؤلف نبود؛... گفتارهایی بود که می‌بایست حقیقت مبرهن دانسته شوند» (همان: ۳۳). اما از قرن هجدهم، متون علمی بیش از پیش برمبنای شایستگی‌شان پذیرفته و در حکم حقیقت مبرهن شناخته شدند، بی‌آن که به مؤلفشان ارجاع داده شوند. بنابراین، با «مرگ مؤلف» و بازبودن امکان فهم متن به‌روزی خوانندگان دیگر پرسش این نیست که «معنای مورد نظر مؤلف چیست؟»؛ بلکه پرسش این است که «متن واجد چه معنایی است؟». در نتیجه، معنا همیشه لغزنده‌تر و متنوع‌تر از نیت‌های مؤلف بر ساخته می‌شود و امکان شکل‌گیری گفتمان‌های متکثر وجود دارد (همان: ۳۴-۳۵).

۳.۲ خوانش متن و تفسیر

فصل سوم با عنوان «خوانش» (Reading) به بحث دربارهٔ این می‌پردازد که اگر حق انحصاری معنا از آن مؤلف نیست، چه کسی این حق را دارد؟ با مرگ مؤلف، خواننده متولد می‌شود و اوست که با تفسیر فعالانه تعیین‌کننده معنا خواهد بود. آنچه در این وضعیت اهمیت دارد تفاسیری است که وجود دارد نه آنچه مؤلف مهم می‌پندارد. اما غایت چنین نگرشی سلطهٔ مطلق خواننده بر جای مؤلف و دامن‌زدن به نوعی نسبی‌گرایی افراطی خواهد بود که براساس آن به تعداد خوانش‌های موجود تفاسیر متنوع وجود دارد. این به معنای نوعی نسبی‌گرایی افراطی است که در آن همهٔ تفاسیر - ولو بی‌اساس و احمقانه - از اعتبار و ارزش برابری برخوردارند (همان: ۳۹-۴۰).

بنابراین، برای تفسیر متن باید به این اصل قائل بود که تفسیر نوعی فرایند تبادل و مباحثه در درون بافت‌هایی است که در آن متن خلق و خوانده می‌شود، نه منحصر به اندیشه‌های خاص مؤلف یا خواننده؛ زیرا زبان پدیده‌ای اجتماعی است و گسترهٔ ظرفیت معانی به بافت‌های اجتماعی بستگی دارد. چنان‌که سوسور تصریح کرد رابطهٔ میان دال (واژه)، مرجع آن (شیء)، و مدلول (معنا) براساس نوعی رابطهٔ اختیاری (arbitrary) است. برای مثال، درخت در همهٔ فرهنگ‌ها به چیز یکسانی دلالت نمی‌کند. در فرهنگ دروئیدها بیان‌گر الوهیت، در فرهنگ سودگرایی بر سود و منفعت، و در فرهنگ ساحل‌نشینان به سایه دلالت می‌کند (همان: ۴۳-۴۴). بنابراین، «خوانش پروژهٔ حفاری نیست که طی آن خواننده بکوشد با کنارزدن معانی اجتماعی نامعتبر به ذات اصیل یا متافیزیکی کلمه دست یابد، بلکه بیش‌تر تبدالی است میان دال‌ها و مدلول‌هایی که به لحاظ اجتماعی [با هم] مرتبط‌اند» (همان: ۴۸).

۴.۲ سوپژکتیویته و ابژکتیویته

«سوپژکتیویته» عنوانی است که برای فصل چهارم انتخاب شده است و نویسندگان تلاش دارند تا نگاه دقیق‌تری به خواننده و بافت تاریخی - اجتماعی او بیندازند. سوپژکتیویته در این‌جا به شخص و تفاسیر و عقاید او مربوط است و درمقابل ابژکتیویته معمولاً برای ارجاع به یک واقعیت به‌کاربرده می‌شود (همان: ۵۴). در ادامه، تقدم امر سوپژکتیو بر امر ابژکتیو و این گزاره که واقعیت‌ها همواره وابسته به تفسیرهای سوپژکتیو هستند مورد نظر قرار می‌گیرد؛ زیرا هویت سوژه به معنای جمعی آن دارای ابعاد نهادین شناسایی جمعی است که به‌عنوان «شیوهٔ بودن» و درعین حال «شیوهٔ انجام کارها» نیز است. شناسایی دوجانبه میان خود و دیگری بحث اصلی نظریه‌های سوپژکتیویته است که در ره‌یافت‌های پدیدارشناختی،

ساخت‌گرا، اگزیستانسیالیستی، پساساخت‌گرا، و حتی پست‌مدرن بازتاب یافته است. به تعبیر بهتر، «هویت شناخت خود با توجه به بنیادهای خاص و شناساندن خود براساس آن بنیادها به دیگران است» (احمدی ۱۳۸۴: ۴۱). «خود» هر شخص از طریق نوعی فرایند انعکاسی تکوین می‌یابد و به واسطه بازتابی بودن هویت تصور ما از این‌که دیگران چگونه به ما می‌نگرند بسیار حائز اهمیت است (Calhoun 1998: 178). سوژه در این‌جا نه به مثابه یک موجودیت منفرد، بلکه وابسته به مقوله‌های اجتماعی و فرهنگی است و به شناسایی از سوی دیگران وابسته است (نیلوم و سرلز ژیرو ۱۳۹۶: ۶۲). «دایانا فاس» در کتاب خویش با عنوان *اوراق هویت‌یابی* خاطر نشان می‌سازد که تعیین هویت همواره براساس مناسبات مبتنی بر تفاوت صورت می‌پذیرد. به زعم وی، هویت‌یابی به مثابه فرایندی است که هرکس خود را از طریق دیگری در حیطه مناسبات اجتماعی و در پرتو بازی تفاوت و تشابه در مناسبات خود - دیگری تعریف می‌کند (Fass 1995: 8-19). در واقع، «دیگران به این اکتفا نمی‌کنند که هویت ما را درک کنند، بلکه در عین حال به طور فعالانه‌ای آن را می‌سازند» (جنکینز ۱۳۸۱: ۱۵۶).

بنابراین، سوژه همواره تابعی از زبان، فرهنگ، و نهادهایی است که سوژه را برمی‌سازند و به تعبیر «آلتوسر» می‌توان آن را «استیضاح» نامید. «به عبارت دیگر، فرد به اصطلاح منحصر به فرد همواره به واسطه مقوله‌های اجتماعی عام دولت مدرن - کارگر یا کارفرما، زن یا شوهر، پسر یا دختر، دانش‌آموز یا کارآموز، و غیره - خود را تعریف می‌کند و تعریف می‌شود» (نیلوم و سرلز ژیرو ۱۳۹۶: ۶۷). سوژه هیچ راه فراری برای رسیدن به آزادی کامل ندارد و همواره تحت تأثیر فرهنگ و محیط پیرامونمان هستیم. «شاید بتوان نتیجه‌گیری کرد که فرهنگ‌ها سوژه را خلق می‌کنند» (همان: ۷۰).

۵.۲ سوژه و فرهنگ

فصل پنجم با عنوان «فرهنگ» به بحث درباره فرایند معنایابی در درون بافت فرهنگی‌ای که در آن زندگی می‌کنیم می‌پردازد؛ این‌که هیچ معنای متافیزیکی یا فراطبیعی وجود ندارد و نویسندگان، خوانندگان، و سوژه‌ها همواره در درون یک بافت فرهنگی حادث [پدیدار] می‌شوند (نیلوم و سرلز ژیرو ۱۳۹۶: ۷۵). فرهنگ در این فصل در چهارچوب دو تعبیر به معنای «شیوه تام زندگی» در رابطه با مصنوعات فرهنگ والا، مناسک، نهادها، رفتارها، اعمال روزمره، و به معنای «فرهنگ والا» یعنی آن دست از مصنوعات و دستاوردهایی که نمودی است از بهترین گفته‌ها و اندیشه‌های بشر مورد نظر قرار می‌گیرد.

تعامل میان سوژه و فرهنگ ماهیتی دوجانبه دارد و به همان اندازه که سوژه‌ها در فرهنگ‌ها تأثیر می‌گذارند، فرهنگ هم بر سوژه‌ها اثرگذار است. هم‌چنین، اموری که در ما به‌عنوان سوژه تأثیر می‌گذارد همواره چندگانه است. سوپژکتیویته ما از فرهنگ ما تأثیر می‌پذیرد و از آن‌جاکه فرهنگ ما هرگز همگن نیست، سوپژکتیویته ما نیز الزاماً و از ابتدا «چندفرهنگی» (multicultural) است (همان: ۷۶-۷۹). تعبیری که نویسندگان از چندفرهنگ‌گرایی ارائه می‌دهند، مبتنی بر این فرض است که پروژه چندفرهنگ‌گرایی نه تلاشی برای گردهم‌آوردن آدم‌ها زیر چتر یک «مای» بزرگ همگن است و نه تلاشی است برای جداسازی مردم براساس مرزهای نژادی، قومی، طبقاتی، مذهبی، یا گرایش جنسی. بلکه ناظر بر تمایز میان فرهنگ ما/ آن‌هاست که، برپایه سیاست حذف و طرد، برخی افراد و گروه‌ها را به‌حاشیه می‌راند (همان: ۸۴).

در ادامه این فصل، گستره و قدرت فرهنگ رسانه‌ای (media culture) درمورد نحوه روایت سوپژکتیویته، جهان، چگونگی عملکرد آن، و جایگاه ما در آن موردتوجه قرار گرفته است؛ این‌که ما چگونه جریان نشانه‌ها - واژه‌ها و تصاویر - را هم‌چنان‌که در گردش و حرکت است تبادل و تفسیر می‌کنیم. فناوری‌های جدید برای ما دانش بدیل می‌سازند، جامعه می‌سازند، به کاربران قدرت می‌دهند، تغییرات بنیادین به‌وجود می‌آورند، و در برخی موارد حتی انقلاب‌های واقعی به‌راه می‌اندازند. برای مثال، نقشی که شبکه‌های اجتماعی در قیام‌های تونس و مصر در سال ۲۰۱۱ و دیگر جنبش‌های منطقه‌ای ایفا کردند، به‌تأثیر از نقش‌آفرینی رسانه‌های جدید بود، چنان‌که مجله تایم در اوایل دسامبر ۲۰۰۶ «شما» را درمقام چهره سال برگزید (همان: ۱۰۸).



تصویر ۱. جلد مجله تایم با عنوان «شما»

اما این همه واقعیت نیست و اغراق درباره نقش آفرینی رسانه‌ها با شکسته شدن «حباب رسانه‌ای» (media bubble) و خدشه به «آرمان‌گرایی سایبری» (cyber-utopianism) هم‌راه شده است. چنان‌که در جریان وقایع مصر در سال ۲۰۱۱ فقط بیست درصد جوانان و گروه‌هایی که کم‌وبیش با وسایل ارتباطی سروکار داشتند به اینترنت دسترسی داشتند. «ریچارد انگل»، خبرنگار شبکه ام‌اس‌ان‌بی‌سی، گزارش کرد: «این قضیه هیچ ربطی به توئیتر و فیس‌بوک ندارد. به منزلت مردم ربط دارد، به غرورشان، مردم قادر به سیرکردن شکم بچه‌هایشان نیستند» (همان: ۱۱۳).

۶.۲ نقش ایدئولوژی

عنوان فصل ششم «ایدئولوژی» است که تلاش شده است به تبیین مفهوم ایدئولوژی پرداخته شود. تعبیر خلاقانه‌ای که از ایدئولوژی ارائه شده است چنین است: «ایدئولوژی مطالعه مادی چیزهای غیرمادی یا همان ایده‌هاست» (همان: ۱۱۳). مفهوم ایدئولوژی را در ابتدا ناپلئون به صورتی موهن و تحقیرآمیز و در اشاره به افراد خیال‌باف و هیپوتسی به کار برد که سعی می‌کنند تا ایده‌های انتزاعی خود را به جای واقعیت‌های آشکار قالب کنند. گفتمان قرن نوزدهمی مارکسیسم نیز با طرح مفهوم «آگاهی کاذب» (false consciousness) از ضرورت اقدام انقلابی برای برانداختن جوامع طبقاتی و غلبه بر ایدئولوژی و چهارچوب‌های ایدئولوژیک در جامعه بی‌طبقه سخن می‌گفت.

ایدئولوژی را باید به مثابه شبکه یا اجماعی از ایده‌های بهم‌بسته به یک معنا منشأ گفتمان‌های فرهنگی و هم‌محصول آن‌ها دانست؛ نوعی فهم متعارف که اعضای یک فرهنگ، ملت، یا گروه در آن شریک‌اند. ایدئولوژی با ایجاد نوعی تعهد و سرسپردگی احساس برتری بر دیگران به ما می‌دهد و «به ما امکان می‌دهد که بگوییم که ارزش‌های ما بهتر از ارزش‌های دیگران است. ایدئولوژی ما را اغوا می‌کند تا فراموش کنیم معنا همواره در یک بافت روی می‌دهد» (همان: ۱۳۳).

ایدئولوژی به صورت سلسله‌مراتب ارزش‌ها و باورهایی جلوه‌گر می‌شود که اثربخشی آن‌ها در هدایت کنش انسان به این بستگی دارد که تا چه اندازه در افراد تبلور درونی بیابند. مفاهیمی چون «باورهای همگانی»، «چهارچوب خودآگاهی»، و «پیچیدگی فرهنگی و فکری» به‌منظور توجیه شیوه خاصی مطرح می‌شوند که ایدئولوژی برای پیوندهای اجتماعی تعیین هدف نهایی و تضمین اتفاق نظر اجتماعی بدان عمل می‌کند (نظری و سازمند ۱۳۸۵: ۳۱).

۷.۲ مفهوم تاریخ

در فصل هفتم، مفهوم تاریخ مورد توجه قرار گرفته است. تاریخ ثبت و ضبط اموری است که رخ داده است، آرشیوی است از مهم‌ترین و محوری‌ترین روی داده‌های مربوط به گذشته. بنابراین، معمولاً منظور از تاریخ بازسازی روی داده‌های واقعی به همان نحوی است که رخ داده است. تاریخ‌نگاران در پی کاوش و کشف مصنوعات گوناگونی مانند اسناد، کتیبه‌ها، سنت‌ها، رسوم فرهنگی، نهادها، و... هستند که حاوی اطلاعاتی حیاتی درباره گذشته است. اما تاریخی اندیشی همیشه کار ساده‌ای نیست و تاریخ بافتی است که تفسیر در چهارچوب آن رخ می‌دهد، اما خود تاریخ نیز همواره باید تفسیر شود. تصاویری مربوط به گذشته که شفاف و واضح نیست و باید آن‌ها را رمزگشایی کرد. والتر بنیامین در جایی گفته بود: «گذشته را فقط می‌توان مثل تصویری دید که یک لحظه ظاهر می‌شود و فقط همان لحظه قابل درک است و هرگز دوباره دیده نمی‌شود» (نیلوم و سرلز زیرو ۱۳۹۶: ۱۴۱-۱۴۲).

آنچه در این میان امکان فهم تاریخ را پیچیده‌تر می‌کند روایت‌هایی است که از آن ارائه می‌شود. نوعی بازنمایی که از طریق کلمات، تصاویر، و نمادها ارائه می‌شود و تفسیر کاملاً متفاوتی از واقعیت ارائه می‌شود. چنان‌که گزارش‌های تاریخی از بمباران هیروشیما و ناگاساکی می‌تواند به‌عنوان حمله تلافی‌جویانه، ضروری، و استراتژیک در نبرد جهانی میان خیر و شر توصیف شود یا به‌عنوان اقدامی احمقانه و وحشت‌ناک نشان داده شود که در نتیجه آن صدها هزار انسان بی‌گناه کشته شدند (همان: ۱۴۲-۱۴۴). هاوارد زین چنین تعبیر می‌کند:

تاریخ... می‌تواند ما را مقید کند یا رهایی ببخشد. می‌تواند با نشان دادن دنیا به ما از نگاه مرفهان بی‌درد رحم و شفقت را از بین ببرد... می‌تواند با بیان کوهی از چیزهای بی‌اهمیت، با سوق دادن ما به بازی‌های روشن‌فکری، با 'تفسیرهای' متظاهرانه‌ای که تفسیر را برمی‌انگیزند و نه عمل را، با محدود کردن افق دید به داستان بی‌پایان مصایب، و مآلاً ترویج انزوای بدبینانه، و با فروردن ما در اغتشاش دانش‌نامه‌ای کتاب‌های درسی مرسوم هرگونه اراده برای عمل را سست و بی‌اثر سازد (همان: ۱۵۴).

۸.۲ کنترل فضا/ زمان

در فصل هشتم با عنوان «فضا / زمان» تلاش می‌شود ماهیت عمیقاً اجتماعی فضا و مکان مورد توجه قرار گیرد. این‌که چگونه تجربه زمان به‌واسطه فرایندهای اجتماعی شکل

می‌گیرد. این‌که چگونه توانایی کنترل زمان و فضای خود با دیگران می‌تواند موجب قدرت اجتماعی شود. برای سنجش قدرت اجتماعی در جوامع سرمایه‌داری پیشرفته به‌طور معمول بر انباشت ثروت یا نفوذ سیاسی تمرکز می‌شود، اما تشخیص این امر بسیار مهم است که چنین قدرتی، به‌طور ضمنی، توانایی کنترل زمان و فضای خود و دیگران را شامل می‌شود (نیلوم و سرلز ژیرو ۱۳۹۶: ۱۵۹-۱۶۳).

میشل فوکو تلاش کرد تا فضای بدن را به‌عنوان عنصری تقلیل‌ناپذیر به نظم‌های اجتماعی نمادین زمان و فضا مطرح کند. در قالب همین فضاهاست که اجتماعی شدن، سرکوب، حبس، انضباط، و مجازات انجام می‌شود. دل‌مشغولی فوکو به ظهور نهادهای مدرن - درمانگاه، زندان، تیمارستان، مدرسه - به‌شدت در علاقه فکری او به شیوه‌های پسا‌روشن‌گری کنترل اجتماعی تأثیرگذار بوده است. به‌گفته فوکو، انتقال هم‌زمان از سلطنت به حکومت پارلمانی و از فئودالیسم به جامعه صنعتی چالش‌های جدیدی برای تحمیل نظم اجتماعی بر جمعیت‌های گسترده ایجاد کرد. اگر در دوره‌های پیشین برای مطیع ساختن افراد به اجرای شکنجه در ملأعام نیاز بود، در دوران مدرن برای کنترل و نظارت بر جمعیت‌های روزافزون شهرهای اروپا روش‌های جدیدی برای برنامه‌ریزی‌های کلان، گردآوری اطلاعات، و سازمان‌دهی بوروکراتیک ابداع شد؛ سازوکارهایی از اعمال قدرت در رژیم مدرن، که به‌صورت سراسریین توانایی نظارت بر مدارس، کارخانه‌ها، زندان‌ها، و بازداشتگاه‌ها را دارد و همواره این احساس را به فرد القا می‌کند که در معرض دید است، نتیجه این زلزدن همه‌جانبه و از همه سوی خلق سوژه‌ای خودانضباط است. فردی که بدون تهدید به آسیب جسمی فوری یا حتی حضور مأمور دولت به شیوه‌های تجویز شده اجتماع رفتار می‌کند (همان: ۱۶۸-۱۶۹).

۹.۲ عصر پساها

فصل نهم با عنوان «پساها» (posts) به بحث درباره‌اندیشه‌های پسامدرن، پسا‌ساختارگرایی، پسا‌صنعتی، پسا‌فمینیست، پسا‌استعماری می‌پردازد. پسامدرن در حکم سبکی خاص بر گسستگی، کنایه‌گویی، شوخ‌طبعی، انعطاف‌پذیری، بی‌تفاوتی، برساخته‌بودن واقعیت، و... تأکید می‌کند. در ادامه بحث، تلاش می‌شود تمایز هنر مدرن و پست‌مدرن در مورد دوگانه‌هایی نظیر فرم‌گرا/ فرم‌گریز، تأکید بر غایت/ بازی، طرح/ تصادف، سلسله‌مراتب/ آشفتگی، فاصله‌گرفتن/ مشارکت، تمامیت‌بخشی/ ساخت‌زدایی، مرکزیت/ پراکندگی، عمق/

سطح و تعیین / عدم تعیین مورد توجه قرار گیرد (نیلوم و سرلز ژیرو ۱۳۹۶: ۱۸۳-۱۸۶). پست‌مدرن‌ها معتقدند که همه کلیت‌ها و عام‌نگری‌هایی نظیر سوژه، جامعه، حقوق بشر، حزب، دولت، و طبقه بر پایه گفتمان و نقاط ارجاعی مدرنیته بنیان نهاده شده‌اند و اینک برای تحلیل سرمایه‌داری غیرسازمان‌یافته مناسب نیستند و به جای آن فرهنگ جدید ابداع، فقدان اجماع، جست‌وجوی تناقض‌ها، و قیاس‌ناپذیری ظهور یافته است (نظری ۱۳۸۹: ۲۱۱).

تمایز ساختارگرایی و پساساختارگرایی دیگر دستورکار این فصل است. ساختارگرایی بر این پیش‌فرض اساسی مبتنی است که در پس هر پدیده دلالت‌گر ساختاری نهفته است که عمل دلالت را ممکن می‌سازد و به‌نحوی بر آن حکم می‌راند. رسالت اصلی ما نیز کشف همین پدیده‌های بنیادین و ساختارهای پیچیده است. برای مثال، برای فهم یک کنش گفتاری باید دستور زبان مشترکی وجود داشته باشد تا به‌کمک آن بتوان ترتیب واژه‌ها، الگوی جمله، و جای فعل، فاعل، مفعول، و... را توضیح داد. درمقابل، پساساختارگراها با نفی جهان‌شمول یا مطلق بر این امر تأکید می‌ورزند که ساختارهای بنیادین معنا از جایی به جای دیگر متفاوت است (نیلوم و سرلز ژیرو ۱۳۹۶: ۱۹۰-۱۹۱).

گفتمان پسااستعمارگرایی هم به‌عنوان یکی دیگر از محورهای بحث این واقعیت را آشکار می‌کند که بسیاری از تعاریف ما از فرهنگ، تمدن، و دستاوردهای هنری و نیز مفاهیمی نظیر استقلال سیاسی، توسعه اقتصادی، و پیشرفت‌های مدرن ریشه در تاریخ استعمار و تصورات برآمده از آن درمورد وحشی‌گری، عقب‌ماندگی، استبداد، و توسعه‌نیافتگی دارد (همان: ۱۶۸-۱۶۹). در این چهارچوب، نظرهای آلبرت ممی روشن‌فکر ضداستعماری تونس، هومی بابا، و بنیتا پری بیان می‌دارد که وجه مشخصه پسااستعماری آن است که تشکیلات آشکار آزادی وجود دارد، ولی عدم آزادی به‌صورت پنهان در این دوره در جوامع استعمارزده استمرار دارد. این دوگانگی به‌دلیل تغییرات دیرپای و خاطرات گذشته در اذهان افراد باقی می‌ماند و زایل نمی‌شود. به‌زعم این سه تحلیل‌گر که بیش‌تر دیدگاهی تقابلی بین استعمارگر و استعمارزده دارند، می‌بایست، جامعه موردتهاجم و مهاجم به‌نحوی روان‌شناختی مورد مذاقه قرار می‌گرفت. آن‌ها با اشاره به نظریات فروید و لکان بر این عقیده‌اند که برای گذر از مرحله استعمار به پسااستعمار نیاز است که ذهن افراد جوامع مورد دقت قرار گیرد و بررسی شود؛ زیرا استعمار علاوه بر ساختارها بر اذهان جوامع نیز نفوذ و تسلط می‌یابد و برای خروج از این وضعیت، علاوه بر استقلال ظاهری، به روان‌کاوی و تغییر اذهان نیز نیاز دارد. در این چهارچوب، استعمارگری علاوه بر بدن‌ها اذهان را نیز استعمار می‌کند و نیروهایی را در درون جوامع مستعمره رها می‌سازد تا اولویت‌های فرهنگی آن‌ها را

یک‌بار برای همیشه تغییر دهد. در این فرایند، استعمارگری به تعمیم مفهوم غرب مدرن از موجودیتی جغرافیایی و زمانی به مقوله‌ای تبدیل می‌شود. بنابراین، استعمارگری، به‌بیان ساده، نشان‌دهنده فرایندی تاریخی است که طی آن غرب به‌طرزی نظام‌مند تلاش می‌کند تا تفاوت‌های فرهنگی و ارزش‌های غیرغربی را مسخ و انکار کند (گانندی ۱۳۸۸: ۱۷-۱۸).

۱۰.۲ درک تفاوت‌ها

فصل دهم به بحث درباره تفاوت‌ها می‌پردازد؛ این‌که چگونه به‌واسطه تفاوت‌های نژادی، جنسیتی، قومیتی، طبقاتی، و... نوعی تفسیر و بازنمایی خاص در رسانه‌های جمعی، تاریخ، و ادبیات ارائه می‌شود. این‌که امر زنانه و مردانه چیست، کارکردهای اجتماعی و اشکال مقاومت متناسب به آن‌ها و سیاست‌های مرتبط با میل جنسی و بدن چگونه باید تحلیل شود. به‌طبع این تفاوت‌های نژادی، جنسیتی، و اقتصادی در شیوه‌های تفکر، عمل، و خوانش ما تفاوت ایجاد می‌کند (نیلوم و سرلز ژیرو ۱۳۹۶: ۲۱۷-۲۱۹). نویسندگان کتاب با نقد دیدگاه‌هایی که به برساخته‌بودن تفاوت‌های جنسی قائل‌اند، معتقدند که این تفاوت‌ها آشکارا تفاوتی مادی است، به‌طور محض وجود دارد، و برساخته جامعه یا یک انتزاع ایدئولوژیک واهی نیست (همان: ۲۳۰).

۱۱.۲ زندگی روزمره

«زندگی» عنوان فصل یازدهم کتاب است که تأثیرگرفتن و تأثیرگذاشتن قدرت در آن در قالب مفاهیمی نظیر زندگی روزمره، زندگی فی‌نفسه، زندگی ذهن، سبک زندگی، معنای زندگی، و... موردتوجه قرار می‌گیرد (نیلوم و سرلز ژیرو ۱۳۹۶: ۲۶۱). جورجو آگامبن، فیلسوف ایتالیایی، با ارجاع به اندیشه ارسطو و تمایز قائل‌شدن میان حیات (zoe) و زیست (bios)، این ایده را مطرح می‌کند که حیات به‌معنای زندگی حیوانی و بیولوژیک برای رفع نیازهای اساسی است. درمقابل، زیست مربوط به زندگی سیاسی است که به‌طور کامل آزاد نیست و به شیوه‌های گوناگون با مقوله‌های اجتماعی گسترده‌تر (سن، جنس، طبقه، نژاد، قومیت، ملیت،... محدود می‌شود (همان: ۲۶۲).

تئودور آدورنو، فیلسوف آلمانی، نیز کتاب اخلاق صغیر: تأملاتی در زندگی ویران را با این جمله متناقض‌نما آغاز می‌کند که «زندگی زنده نیست!» و به این امر اشاره دارد که کل زندگی در این برهه تاریخی، زندگی، و زیست سیاسی است که تحت مجموعه‌ای از الزامات

اجتماعی - سیاسی سازمان یافته است و تداوم می‌یابد. زندگی با هر تعبیری و در هر بافت و زمینه خاص - همواره به طرز گریزناپذیری تابع عملکردهای بیرونی قدرت است. فوکو برای اشاره به این‌گونه روابط مادی که زندگی در قالب آن‌ها متعین می‌شود اصطلاح «زیست قدرت» را ارائه کرد؛ زیرا زندگی به موضوعی سیاسی و نوعی مفهوم متعارف ایدئولوژیک در جهان معاصر تبدیل شده است. بنابراین، مفهوم زیست قدرت نشان می‌دهد که شیوه‌های اجتماعی قدرت در این برهه تاریخی بیش از آن‌که بر زندگی اعمال شوند از طریق زندگی اعمال می‌شوند. شیوه‌های اجتماعی قدرت (از برنامه‌های دولتی تا کمپین‌های تبلیغاتی) مدام به این پدیده بی‌شکل موسوم به زندگی متوسل می‌شوند. قدرت معاصر در راستای انجام کارویژه اجتماعی خود فهم و شکل خاصی از زندگی را ترویج می‌کند و بیش‌تر بر محور شخص و زندگی‌اش به منزله تبیین‌گر اعمال او می‌چرخد. بنابراین، زیست قدرت نه تنها در عرصه عمومی و اجتماعی حضور دارد، بلکه در زندگی جنسی، در روابط با دوستان، خانواده، بهداشت، حتی در رابطه با خود ما نیز جاری است (همان: ۲۷۰-۲۷۲، ۲۸۴).

۱۲.۲ طبیعت و فرهنگ

فصل دوازدهم، با عنوان «طبیعت» به بحث درباره مرز زندگی انسانی و غیرانسانی و فرهنگ و طبیعت می‌پردازد. طبیعت در تضاد با مفهوم فرهنگ و مبتنی بر وضعیت یا رخدادی فرازمانی و تغییرناپذیر و مبتنی بر «نظم طبیعی و دور از تمدن و انسانیت» یا وحشی و بکر است. چنان‌که هابز با توصیف وضع طبیعی به عنوان وضعی از هم گسیخته، مکتب‌بار، زشت، ددمنشانه، و پست توصیف می‌کند. در این میان، تقابل دوتایی طبیعت و فرهنگ به این سو می‌رود که طبیعتاً باید به سبب تمدن و پیشرفت اجتماعی رام شود و طبقه‌بندی رفتارهای معین تحت عناوین «طبیعی» و «غیرطبیعی» کارکرد هنجارین بسیار نیرومندی دارد. در نتیجه، پیشرفت سریع و حیرت‌آور در علم و تکنولوژی که مشخصه عصر مدرن و پسامدرن است موجب شده است که انسان ظرفیت دگرگون‌سازی و به‌مخاطره‌انداختن زیست‌بوم‌های زمین را دارد (نیلوم و سرلز ژیرو ۱۳۹۶: ۲۸۹-۲۹۵).

۱۳.۲ مسئله کارگزار

عنوان فصل سیزدهم، که واپسین فصل کتاب است، «عاملیت» است که با این پرسش جدی آغاز می‌شود: باتوجه به محدودیت‌هایی که در برابر سوژکتیویته‌های ما وجود دارد، چه

کنش‌ها، عملکردهای قدرت‌هایی را می‌توان در یک تفسیر یا تحلیل به‌کار بست؟ عاملیت یا کارگزاری (agency) به‌معنای قدرت انجام‌دادن کاری است و عنصر سازنده تاریخ است. هنگامی که می‌گوییم سوژه‌ها از عاملیت برخوردارند، بدین معناست که توانایی واکنش در برابر موقعیت‌های تاریخی و تغییر آن‌ها را در فرایند دارند. در ادامه این فصل، تلاش می‌شود با اتخاذ نگرشی میانه هم بر اهمیت سوژه تأکید شود و هم نقش ساختارها مدنظر قرار گیرد. چنان‌که به‌رغم تقلاهایی که برای نشان‌دادن نقش خلاقه خود داریم، هیچ‌یک از ما هویت نژادی‌مان را انتخاب نکرده‌ایم و حتی نمی‌توانیم این موقعیت سوژه را به‌راحتی کنار بگذاریم یا نادیده بگیریم (نیلوم و سرلز ژیرو ۱۳۹۶: ۳۱۹-۳۲۲).

۳. نقد و ارزیابی کتاب

۱.۳ نقد شکلی

نسخه فارسی کتاب *جعبه‌ابزار نظریه* از نظر شکلی به‌نحوی مطلوب ارائه شده است. کیفیت چاپی و فنی اثر شامل طرح جلد، حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی، کیفیت چاپ، صحافی، قطع کتاب مناسب است و اغلاط چاپی کمی در آن وجود دارد. طراحی جلد همان تصویر حک‌شده در نسخه انگلیسی است و صفحه‌آرایی و چاپ مناسب موجب شده است که کم‌تر مشکلی از حیث شکلی در کتاب دیده شود؛ به‌نحوی که درزمره معدود آثاری است که براساس ویراستاری و نمونه‌خوانی دقیق اغلاط تایپی در آن راه نیافته است. تسلط مترجمان محترم به بحث و ارائه ترجمه‌ای دقیق و قابل‌فهم موجب شده است که خوانندگان بتوانند بهره‌بیش‌تری از مباحث ارائه ببرند. اما برخی از عکس‌ها و تصاویر به‌دلایلی که بر همگان روشن است نظیر تفاوت‌های فرهنگی و ممنوع‌بودن درج تصاویر عربان در صفحات ۶۳ و ۲۶۰ نسخه اصلی در نسخه فارسی کتاب نیامده است.

۲.۳ نقد ماهوی

در مقدمه اثر یا در متن اثر استدلال روشنی برای این ارائه نشده است که چرا این مفاهیم و موضوعات به‌عنوان محورهای اصلی بحث در فصول موردنظر قرار گرفته‌اند و چه پیوندی به‌لحاظ مفهومی یا نظری بین مباحث وجود دارد. رویکرد اثر نیز بیش از آن‌که تحلیلی - انتقادی باشد توصیفی - مروری است. ماهیت دایرة‌المعارفی فصول و عدم تناسب بنیادین بین محتوای مباحث ارائه‌شده در فصول مختلف کتاب و پرداختن سطحی و شتاب‌زده به

برخی محورهای بحث نظیر ایدئولوژی و تاریخ و پسا ساختارگرایی، پست‌مدرنیسم، و پسااستعمارگرایی در کتاب دیده می‌شود.

از این حیث، کتاب *جعبه‌باز نظریه* می‌تواند به‌عنوان کتابی مکمل برای آن دسته از علاقه‌مندان مفاهیم و نظریه‌های سیاسی باشد که برخی مباحث و مطالب کتاب را به‌عنوان ایده‌هایی جدید و البته انضمامی مطالعه کنند. «وای. اس. فینگ» (Y. S. Fing) در نقدی که در *Washington Independent* نوشت از این اثر به‌عنوان کتاب درسی دانشگاهی (a college textbook) یاد کرد و آن را مقدمه‌ای برای تفکر انتقادی و استدلالی دانست و نوشت: «اما این باعث می‌شود که برای کسانی که خارج از مدرسه هستند [دانشگاهی نیستند]، و تفاوت (یا شباهت آن) بین فوکو و دریدا، سوسور، و بلوم را نمی‌دانند چندان مفید نباشد» (Fing 2011: 2).

در مورد درک اهمیت رسانه‌های جدید اجتماعی و نقش آن‌ها در شکل‌گیری تحولات سیاسی - اجتماعی نیز باید یک مسئله مهم مورد نظر نویسنده قرار می‌گرفت: این رسانه‌ها نقش تعیین‌کننده در بروز تحولات سیاسی - اجتماعی دارند یا نقش تقویت‌کننده دارند؟ چنان‌که شواهد نشان می‌دهد که تحولات سیاسی در سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۱ در کشورهای نظیر تونس و مصر بیش از آن‌که ناشی از رسانه‌های جدید اجتماعی نظیر فیس‌بوک یا تلگرام باشد بازتاب خشمی است که در واکنش به سال‌ها دیکتاتوری بن‌علی و مبارک شکل گرفته بود. حسام الحمالوی، روزنامه‌نگار و وبلاگ‌نویس مستقل و فعال اجتماعی مصری، طی مصاحبه‌ای به این نکته اشاره می‌کند:

به‌خاطر داشته باشید که شما درباره یک ملت ۸۵ میلیونی صحبت می‌کنید که تنها بیست میلیون از آن‌ها به اینترنت دسترسی دارند. آن میلیون‌ها مصری که در کارخانه‌ها اعتصاب می‌کرده‌اند و آن‌ها بودند که نهایتاً با اعتصاب توده‌ای‌شان در سه روز آخر مبارک را پایین کشیدند و به اعتصاب خود تا به امروز ادامه می‌دهند، بیش‌ترین این کارگران در فیس‌بوک نیستند، بیش‌ترین آن‌ها در تویت‌ر نیستند. بنابراین، بگذارید درباره اهمیت و نقش رسانه‌های اجتماعی اغراق نکنیم (نظری و قلی‌پور ۱۳۹۷: ۱۶۴).

برخی از مباحث کتاب نظیر این پرسش که «جهنم کجاست؟» بیش‌تر کتاب را شبیه آثار عامه‌پسند می‌کند. هرچند مباحث ارائه‌شده در ادامه برای درکی بهتر به خواننده، دیدی توصیفی درباره مفاهیمی نظیر اقتدار، مؤلف، فرهنگ، ایدئولوژی، زمان، و مکان ارائه می‌کند.

نکته بسیار مهم بعدی این‌که نویسندگان رویکردی شک‌گرایانه (skepticism) دارند و چنان‌که در قانون شماره ۱ نظریه بیان کرده‌اند «همه‌چیز مشکوک است». هرچند در این زمینه کم‌تر نویسندگان کتاب می‌کوشند که با شک در ایده‌ها و گزاره‌های پذیرفته‌شده موجود گامی جسورانه بردارند. از این‌رو، در این اثر دیدگاه‌های سوسور، دریدا، و فوکو مورد توجه قرار می‌گیرد، بی‌آن‌که مورد نقد و ارزیابی قرار گیرند یا حتی با هم مقایسه شوند یا سیر تحول درونی نظام فکری هریک از این متفکران مورد توجه قرار گیرد. چنان‌که فوکویی که در این کتاب معرفی می‌شود بیش‌تر بر پایه تفاسیر رایج و آثار او تا میانه دهه ۱۹۷۰ است. بی‌آن‌که به تحولات فکری فوکو پس از ۱۹۷۸ در باب سوژه و پرورش خود و یا تاریخ جنسیت مورد نظر قرار گیرد. فوکو در سه جلسه پرسش و پاسخ فوکو در دانشگاه کالیفرنیا در برکلی (۱۹۸۳) تلاش می‌کند تا هستی‌شناسی تاریخی خود را با تأمل در مورد یونان و روم باستان به‌عنوان نقطه عزیمت این انگاره و سپس عصر روشن‌نگری آشکار کند. در این سخن‌رانی، فوکو می‌کوشد تا درون‌مایه «پرورش خود» را به‌منزله پرسشی فلسفی و تاریخی مورد توجه قرار دهد؛ به این معنا که هدف اصلی در پاسخ به این پرسش که «اکنون چیستیم؟» نه بیان این‌که «موجود اندیشنده چیست؟»، بلکه این مطلب است که «چگونه تاریخ اندیشه‌مان - منظورم نسبت‌مان با حقیقت، با تکالیف، با خویش‌نمان، و با دیگران است - از ما آنچه هستیم می‌سازد؟» (فوکو ۱۳۹۷: ۱۱۸). در پژوهش‌های تبارشناختی فوکو در مورد روابط سوژه، قدرت، و حقیقت آمده است:

تکنیک‌های خود نقشی محوری دارد. تکنیک‌هایی که به افراد این امکان را می‌دهد شماری از عملیات را خودشان یا به‌کمک دیگران روی بدن، روح، اندیشه، و رفتارشان اعمال کنند و این کار به‌گونه‌ای است که خودشان را دگرگون کنند و جرح و تعدیل کنند و به وضعیتی از کمال، سعادت، پاکی، و قدرت ملکوتی، و غیره برسند (فوکو ۱۳۹۵: ۵۶).

به‌طور کلی، محتوای کتاب *جعبه‌ابزار نظریه* بیش از هر چیز توصیفی و درون‌مرزهای موجود نظری - مفهومی است. از این‌رو، مفهوم‌پردازی‌های جدیدی ارائه نشده است و بی‌آن‌که گامی برای ورود به وادی‌های جدید نظری - مفهومی برداشته شود، به بیان امر موجود و توصیف ابعاد کلی در مورد مفاهیمی نظیر سوژه، فرهنگ، و ایدئولوژی بسنده شده است. در پایان اثر نیز، نتیجه‌گیری ارائه نشده است و نمی‌توان دریافت که دیدگاه‌هایی نویسندگان در باب مفاهیم مطرح‌شده به‌گشودن کدام چشم‌انداز تحلیلی می‌انجامد.

۴. نتیجه‌گیری

۱. مباحث مطرح‌شده در کتاب نسبتاً جدید است که در سال ۲۰۱۲ به زبان انگلیسی منتشر شده است. این اثر با تمرکز بر درک مفاهیم اساسی تلاش دارد تا به ما کمک کند که چگونه می‌توان آن‌ها را در نوشتن و تفکر در مورد فرهنگ و جامعه به‌کار گرفت. نکته بسیار مهم در این زمینه توجه به وجه انضمامی و عملی نظریه است، به‌نحوی که مباحث ارائه‌شده در رابطه با پیوند نظر و عمل می‌تواند تجربه ارزش‌مندی برای درک جایگاه نظریه در فضای عملی اجتماع و سیاست و فهم مسائل مهم زندگی روزمره باشد. بسیاری از مطالب و مباحث ارائه‌شده در این اثر می‌تواند اثری مقدماتی برای استادان و دانشجویان علاقه‌مند به حوزه مفاهیم و نظریه‌های علوم انسانی باشد؛

۲. آنچه بیش از همه در این کتاب بااهمیت است، رویکرد انضمامی نویسندگان و تلاش برای درکی عینی و روشن از مفاهیم و نظریه‌های سیاسی و فرهنگی است. همین امر موجب شد در فروشگاه دنبال‌کنندگان صفحه نیویورک تایمز (*followers of the New York Times*) در فهرست پرفروش‌ها (*bestseller list*) قرار گیرد. این اثر مجموعه‌ای موجز و مختصر از بسیاری از متفکران بزرگ و اثرگذار در چهل سال گذشته است. شاید کتاب بتواند به‌منزله منبع درآمدی برای تفکر و استدلال انتقادی در اختیار دانشجویان قرار گیرد. بخش‌های پایانی آن حاوی اطلاعاتی مفید درباره بسیاری از مفاهیم اواخر قرن بیستم نظیر مؤلف/اقتدار، نحوه خوانش متون، ذهنیت، فرهنگ، ایدئولوژی، و تاریخ است (Fing 2011).

کتاب‌نامه

- احمدی، حمید (۱۳۸۴)، «هویت ملی ایرانیان در گستره تاریخ»، در: *درآمدی بر فرهنگ و هویت ایرانی*، مریم صنیع اجلال، تهران: تمدن ایرانی.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱)، *هویت اجتماعی*، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: شیرازه.
- فوکو، میشل (۱۳۹۵)، *خاستگاه هرمنوتیک خود*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
- فوکو، میشل (۱۳۹۷)، *تقد چیست؟ و پرورش خود*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
- گاندی، لیلا (۱۳۸۸)، *پسااستعمارگرایی*، ترجمه مریم عالم‌زاده و همایون کاکاسلطانی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- گیلیس، دانالد (۱۳۹۰)، *فلسفه علم در قرن بیستم*، ترجمه حسن میان‌داری، تهران: سمت.

جعبه‌ابزار نظریه و امکان درک مفاهیم سیاسی (علی‌اشرف نظری) ۳۵۷

نظری، علی‌اشرف (۱۳۸۸)، «پست‌مدرنیسم و بازاندیشی در امر سیاسی»، *ره‌یافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، ش ۱۷.

نظری، علی‌اشرف (۱۳۹۷)، *روشن‌پژوهش و نگارش علمی*، تهران: دانشگاه تهران.

نظری، علی‌اشرف و بهاره سازمند (۱۳۸۵)، *گفتمان، هویت، و انقلاب اسلامی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

نظری، علی‌اشرف و مجتبی قلی‌پور (۱۳۹۷)، «رسانه‌های جدید اجتماعی و نقش آن‌ها در بازنمایی کنش‌های جمعی: تحلیل واقع‌بینانه انقلاب مصر»، *فصل‌نامه مطالعات رسانه‌های نوین*، س ۴، ش ۱۴. نیلوم، جفری و سوزان سرلز ژیرو (۱۳۹۶)، *جعبه‌ابزار نظریه: مفاهیم اساسی در علوم انسانی، علوم اجتماعی، و هنر*، ترجمه عباس لطفی‌زاده و مرتضی خوش‌آمدی، تهران: ققنوس.

Calhoun, Craig (ed.) (1998), *Social Theory and the Politics of Identity*, London: Blackwell.

Fass, Diana (1995), *Identification Papers*, London: Routledge.

Fing, Y. S. (2011), "The Theory Toolbox", *Washington Independent*, August 18, available at:

<<http://www.washingtonindependentreviewofbooks.com/index.php/bookreview/the-theory-toolbox>>, last visited: 8/8/2020.

Giroux, Susan Searls (n.d.), available at:

<<https://english.humanities.mcmaster.ca/people/susan-searls-giroux/>>, last visited: 2/6/2019.

Nealon, Jeffrey T. (2019), available at:

<<http://english.la.psu.edu/faculty-staff/jxn8>>, last visited: 2/6/2019.

Nealon, Jeffrey, Thomas Rowman, and Susan Searls Giroux, and (2012), *The Theory Toolbox Critical Concepts for the Humanities, Arts, & Social Sciences*, Little Field Publishers.

Neufeld, Mark (1991), *The Reflexive Turn and International Relations Theory*, New York University: Centre for International and Strategic Studies.